

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۳۱

ارسالی: نبیل عزیزی

"سرزمین موعود"



بخش دیگری از واقعیت های تلخ افغانستان از زبان بارک اوباما:

اینبار، فصل ۱۳ کتاب "سرزمین موعود" را مطالعه کردم که اوباما از اولین روزهای کاری اش به عنوان رئیس جمهور آمریکا، از فساد گسترده در حکومت حامد کرزی، از بی توجهی اداره جورج بوش و عدم یک استراتژی خوب در افغانستان و از برخورد دوگانه پاکستان و حمایت سازمان آی اس آی از طالبان و القاعده رنج می برد و در جریان ایجاد استراتژی جدید برای افغانستان، با چالشهای گوناگون مواجه می شود. این بخش از کتاب را نیز جالب یافتم و ضرور دانستم تا آنرا ترجمه و با شما شریک نمایم. با مطالعه نمودن این بخش، برخورد جو بایدن با قضایای افغانستان و چگونگی استراتژی احتمالی او برای افغانستان را نیز خواهید دانست.

اوباما در فصل ۱۳ کتاب خود پیرامون روزهای اول ریاست جمهوری اش می نویسد که او اکثراً درگیر قضایای جنگ افغانستان و عراق بود. اوباما اینگونه آغاز می کند: در آغاز هر صبح کاری، یک فایل چرمی روی میز و در جریان چای صبح برابم گذاشته می شد. میشل، خانم اوباما آن فایل را کتاب کشتار، وحشت و تخریب نام داده بود اما نام اصلی آن معلومات روزانه رئیس جمهور بود. آن فایل معمولاً ۱۰ تا ۱۵ صفحه می داشت، خلاصه معلومات خصوصی در آن درج می شد و شبانه توسط سی آی ای و سایر بخش های اطلاعاتی ترتیب می گردید و زرعیه آن هر صبح رئیس جمهور از وقایع مهم جهانی و اطلاعات سری که با امنیت ملی آمریکا ربط داشت، مطلع می گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اوباما ادامه می دهد، صبحانه اکثرا تمرکز ما روی تنش های مرزی و سیاسی، سلاح هسته ای، تظاهرات ها و اکثرا روی جنگ ها بود البته جنگ در افغانستان، جنگ در عراق و جنگ در برابر القاعده و ادامه دهندگان راه اسامه بن لادن بود که همه روز سربازگیری و شکل دهی آنها در حال افزایش بود. اداره رئیس جمهور بوش و جامعه مطبوعات موارد متذکره را به طور خلاصه جنگ علیه تروریسم نام داده بودند که هزینه شدن نزدیک به یک تریلیون دلار، کشته شدن بیشتر از ۳ هزار سرباز آمریکایی، مجروح شدن ده ها هزار سرباز دیگر و رقم بلند تلفات نیروهای ملکی عراقی و افغانی کاملا گیج کننده بود. جنگ عراق به شکل اختصاصی، کشور (آمریکا) را به دو بخش تقسیم و حامیان ما را نیز خسته ساخته بود. در عین حال، زندانی ساختن بدون محاکمه در زندان گوانتانامو، نظارت بیش از حد در امورات داخلی کشور ها و سایر موارد در جنگ ما علیه تروریسم باعث شده بود تا مردم در داخل و بیرون از آمریکا پابندی ما به حاکمیت قانون را زیر سوال ببرند.

اوباما می نویسد، من حین مبارزات انتخاباتی، پیرامون موارد متذکره موقف های روشن داشتم اما آن موقف گیری ها پیش از آن صورت گرفته بود که من رهبری صدها هزار نیروی آمریکایی را به عهده گرفتم. اوباما ادامه می دهد، هر حادثه تروریستی که حالا صورت گیرد، در حاکمیت من صورت خواهد گرفت و هر آمریکایی که در داخل و یا بیرون از آمریکا کشته شود، مرا عذاب وجدان خواهد داد بنا این جنگ ها حالا جنگ من است. اساسی ترین هدف من طوری بود که باید هر بخش از استراتژی نظامی ما را بررسی کنم و اقدامات لازمی بعدی را به شکل درست آن روی دست گیرم. اوباما سپس پیرامون خروج نیروهای آمریکایی از عراق بحث می کند و سر انجام بحث خود را روی قضیه افغانستان متمرکز می سازد.

اوباما ادامه می دهد، تصمیم در مورد عراق ساده و آسان بود اما راه بیرون رفت از بحران افغانستان مبهم و دشوار. برعکس جنگ عراق، جنگ در افغانستان برای من یک جنگ ضروری پنداشته می شد. بلند پروازی طالبان منحصر به افغانستان بود، رهبران آنها در ارتباط بسیار نزدیک با القاعده قرار داشتند و برگشت دوباره آنها به قدرت به معنی مبدل ساختن افغانستان به پناهگاه تروریسم و ایجاد تهدیدات علیه آمریکا و متحدین ما بود. همچنان، پاکستان نه ظرفیت آنرا داشت و نه اراده آن را که رهبران القاعده را در مناطق سرحدی آن کشور هدف قرار دهد. معنی آن این بود که توانایی ما برای نابود سازی شبکه القاعده وابسته به تعهد دولت افغانستان بود که چقدر به ما اجازه می دادند تا نیروهای جنگی و استخباراتی ما در خاک آن کشور (افغانستان) به مبارزه ادامه دهند.

اوباما ادامه می دهد، متأسفانه توجه بیشتر آمریکا به عراق و جنگ شش ساله این کشور در عراق وضعیت افغانستان را خطرناک ساخته بود. در حقیقت، ما ضمن آنکه بیشتر از ۳۰ هزار سرباز آمریکایی و عین شمار سربازان کشورهای عضو ناتو را در افغانستان داشتیم، هنوز هم طالبان بخش بزرگ از کشور را تحت تسلط داشتند خصوصا کنترل مناطق مرزی با پاکستان را. در مناطقی که نیروهای آمریکایی حضور نداشتند، دست طالبان به مراتب بالا تر بود. در عین حال، مدیریت ضعیف و فساد گسترده در میان پولیس، مقامات محلی و وزارت های کلیدی، برحق بودن حکومت حامد کرزی را تحت شعاع قرار داده بود و پول های کمی کشور های خارجی را که به غریب ترین مردم جهان (مردم افغانستان) داده می شد نیز حیف و میل می گردید.

عدم موجودیت یک استراتژی منطقی برای افغانستان، اوضاع خراب کرده بود. اینکه با چی کسی حرف می زد، هدف ما در افغانستان یا بسیار محدود بود یعنی متلاشی کردن القاعده یا خیلی بزرگ بود مانند مبدل کردن آن کشور به عنوان یک کشور مدرن، دموکراتیک و شبیه کشورهای غربی. نیروهای نظامی ما تکراراً طالبان را از مناطق تحت کنترل ایشان بیرون می راندند اما یا بخاطر عدم ظرفیت کافی در ولایات، یا بخاطر موجودیت فساد و یا بخاطر برنامه های انکشافی و ساختاری تحت مدیریت آمریکاییان، مانع رسیدن به اهداف اصلی می شد در حالیکه بخشیدن پروژه های بزرگ آمریکایی به تجاران کابل نشین اراده مبارزه با فساد را زیر تاثیر قرار داده بود. با در نظر داشت تمام این موارد، من به گیتس گفتم که اولویت اساسی من اینست که تمام نیروهای نظامی و ملکی ما با هم هماهنگ باشند و یک تعریف مشخص از اهداف و استراتژی ما داشته باشند.

در فقره بعدی، اوباما می نویسد، مایک مولن رئیس ستاد مشترک نیز خواهان بازنگری در استراتژی ما برای افغانستان بود اما او و سایر فرماندهان ما از من می خواستند که نخست باید اجازه اعزام ۳۰ هزار سرباز دیگر به افغانستان را نیز بدهم. درخواست اعزام سربازان بیشتر توسط فرمانده عمومی نیروهای ناتو در افغانستان صورت گرفته بود و چندین ماه منتظر منظور شدن توسط رئیس جمهور بوش بود. رئیس جمهور بوش در جریان انتقال مسؤلیت به اداره من، از ما خواست که آیا با اعزام سربازان بیشتر موافق هستیم که او آن درخواست را منظور کند؟ ما برایش گفتیم بهتر است که منتظر بماند تا ما مسؤلیت را به عهده بگیریم و از قضایا بیشتر آگاهی حاصل نماییم. رئیس ستاد مشترک گفت درخواست اعزام سربازان بیشتر، نباید بیشتر از این منتظر بماند.

اوباما می نویسد، دو روز قبل از مراسم تحلیف، در اولین نشست امنیتی ما در اطاق وضعیت در کاخ سفید، مولن بر این تشریح داد که طالبان با گرم شدن هوا در فصل تابستان، خشونت ها را افزایش خواهند داد و ما قبل از آن، باید نیروهای بیشتر به میدان های نبرد اعزام نماییم. فرمانده عمومی نیروهای ناتو در افغانستان نیز نگران بود که باید امنیت انتخابات ریاست جمهوری که در ماه می برگزار می شد تا ماه آگست به تعویق افتاد و برای انجام انتخابات به

نیروهای بیشتر در آن کشور نیاز بود. اوباما در فقره بعدی می نویسد، بخاطریکه بهتر بدانم، از رئیس ستاد مشترک پرسیدم که بعد از بیشتر از ۵ سال جنگ که ما آنرا توسط ۲۰ هزار نیروی خود مدیریت کردیم، و بعد از آنکه ده هزار سرباز دیگر را نیز در جریان ۲۰ ماه گذشته اعزام کردیم، آیا ارزیابی پنتاگون واقعا اینست که ما حتی برای دو ماه دیگر صبر نمی توانیم تا برای اعزام دوچند سربازان به افغانستان، تصمیم بگیریم؟ من واضح ساختم که مخالف ارسال سربازان بیشتر به افغانستان نیستم. وعده کردم که بعد از آنکه عساکر از عراق بیرون شدند، من دو لوی دیگر نیز به تشکیلات نیروهای ما در افغانستان اضافه می کنم.

اوباما در ادامه می نویسد، همه اعضای حاضر در جلسه موافق شدند تا بروس ریبل تحلیلگر اسبق سی آی ای و متخصص امور خاور میانه را بیاورند تا بررسی های ۶۰ روزه برای ایجاد استراتژی جدید ما برای افغانستان را مدیریت کند و ارسال سربازان بیشتر به افغانستان قبل از اكمال بررسی استراتژی مان مانند آن بود که گاری را در پیشروی اسپ قرار بدهید. من از مولن پرسیدم که آیا ارسال کمتر عساکر به افغانستان درد را دوا می کند؟ او به جواب من گفت، ارسال عساکر کمتر و یا تاخیر در ارسال آنها به افغانستان باعث افزایش خطرات می شود. من دیگران را فرصت صحبت کردن دادم. جنرال پتریوس که تازه از یک دوره موفقیت آمیز خود از عراق برگشته بود و تجربه کافی مدیریت نیروها در خاور میانه را داشت نیز از من خواست تا درخواست مولن مبنی بر ارسال عساکر به افغانستان را منظور کنم. هیلاری و لیون پنیتا نیز عین درخواست را کردند.

اوباما می نویسد، در میان همه، تنها جو بایدن مخالف اعزام عساکر بیشتر به افغانستان بود. او به نمایندگی از من به کابل سفر کرده بود و بعد از آنچه که در جلسات دیده بود و از کرزی شنیده بود، متیقن شده بود که ما باید در رویکرد مان نسبت به افغانستان باید دوباره فکر کنیم. او با آنکه از حمایت خود از جنگ عراق هنوز غمگین بود، او افغانستان را به عنوان یک مرداب خطرناک می دید و از من می خواست که اعزام عساکر بیشتر به آن کشور را به تعویق اندازم. اوباما می گوید، من بجای آنکه فوراً تصمیم بگیرم، تام دونیلون را توظیف کردم تا در جریان هفته بعدی، با معاونین شورای امنیت تشخیص دهند که اعزام عساکر بیشتر چگونه مورد استفاده قرار خواهند گرفت و آیا عزام آنها تا رسیدن فصل تابستان از لحاظ لوژیستیکی ممکن است یا خیر؟ گفتم بعد از دریافت جوابها، تصمیم خواهیم گرفت و جلسه را ترک کردم تا به دفتر خود بروم. در حالیکه به سوی دفتر خود دم می زدم، جو بایدن مرا ایستاده کرد، از دستم گرفت و گفت، به من گوش کن رئیس. من مدت زیادی می شود که در این ماحول هستم و یکی از مواردی را که می دانم اینست که این جنرالان می خواهند رئیس جمهور جدید را در محاصره خود قرار دهند. اوباما می گوید، بایدن سر خود را به من نزدیک آورد و آهسته برایم گفت، به آنها اجازه نده که ترا مسدود کنند.

اوباما ضمن آنکه پیرامون پافشاری جنرالان و مخالفت بایدن در خصوص اعزام عساکر بیشتر به افغانستان پرداخته، در ادامه آن چنین می نویسد: در جریان ماه فبروری، تام دونیلون راپور داد که معاونین شورای امنیت درخواست مولن برای اعزام عساکر را طوری تایید کردند که باید ۱۷ هزار سرباز و ۴ هزار آموزگاران نظامی به افغانستان عزام گردند تا خشونت های طالبان در فصل تابستان کاهش و امنیت انتخابات ریاست جمهوری افغانستان تامین گردد. با آنکه یک ماه دیگر به نهایه شدن استراتژی ما باقی مانده بود، جز جو بایدن، تمام جنرالان نظامی تاکید داشتند که عساکر جدید فوراً باید به افغانستان اعزام گردند. من در ۱۷ ماه فبروری دستور اعزام عساکر به افغانستان را در حالی صادر کردم که ۱۰ هزار سرباز دیگر نیز در حال آماده باش قرار گیرند و در صورت وخیم شدن اوضاع، آنها نیز اعزام گردند.

اوباما می نویسد، یک ماه بعد، تیم مؤلف راپور خود را نهایه کردند و تحلیل آنها شگفتی نداشت اما در عرصه تشخیص اهداف اساسی ما را کمک کرد که آنها عبارت اند از درهم گسیختن، خنثی کردن و شکست دادن القاعده در افغانستان و پاکستان و جلوگیری از برگشت دوباره آنها به آن کشور ها بود. در راپور آنها تاکید شده بود که تمرکز اصلی باید روی پاکستان باشد چون دستگاه نظامی بخصوص سازمان استخباراتی آن کشور نه تنها علیه حضور رهبری طالبان و القاعده در کویته پاکستان اقدام نمی کردند بلکه آنها طالبان را علیه دولت افغانستان نیز استفاده می کردند تا دولت افغانستان ضعیف بماند و از همکاری و نزدیکی آن با کشور هند نیز جلوگیری به عمل آید. دولت آمریکا برای مدت طولانی برخورد دوگانه پاکستان و هندستی آن با جنایتکاران افراطی را تحمل کرد و ادامه پرداخت بیلیون ها دالر کمک های نظامی و اقتصادی به پاکستان را مرتبط به سیاست خارجی آمریکا می دانست.

در کوتاه مدت، قطع کامل کمک های مالی و نظامی به پاکستان گزینه عملی نبود چون نه تنها نیروهای ما در افغانستان از راه پاکستان اكمال می شدند بلکه حکومت پاکستان به شکل تکنیکی در امر مبارزه با القاعده در داخل پاکستان با ما هماهنگی می نمودند. اوباما می نویسد، راپور متخصص خاور میانه و تحلیلگر اسبق سی آی ای یک موضوع را واضح ساخت و آن اینکه اگر پاکستان واقعا دست حمایت از طالبان بر ندارد، تلاش ما برای ثبات دایمی در افغانستان محکوم به شکست خواهد بود. بخش دیگری از راپور روی بلند بردن ظرفیت ها تمرکز داشت. ما نیاز داشتیم تا حکومت کرزی را برای حکومتداری خوب تقویت کنیم. ما نیاز داشتیم تا نیروهای نظامی افغانستان را به شکل درست آموزش دهیم تا به تامین امنیت مرزها به تنهایی قادر باشند. اینکه ما چگونه این موارد را عملی می کردیم، مبهم باقی مانده بود.

اوباما در مورد آنچه که در عراق افتاد می نویسد و سپس نتایج حضور آمریکا در چند سال گذشته را بررسی می کند و سر انجام به این نتیجه می رسد که اگر حکومت کرزی هماهنگی خوب می داشت، پاکستان درست عمل می کرد و اهداف ما نیز طوریکه گیتس می خواست، محدود می بود، هنوز هم ما به سه تا پنج سال تلاش شدید نیاز داشتیم که صدها میلیون دالر هزینه بر می داشت و تلفات بیشتر آمریکاییان را به دنبال می داشت. من آن معامله را خوش نداشتم اما گزینه های بدیل آن به مراتب بدتر بودند. شرایط ضیق بود، احتمال فروپاشی حکومت افغانستان و یا امکان افزایش تسلط طالبان بر بخش های مهم افغانستان بسیار بالا بود و ما آنها را نادیده گرفته نمی توانستیم.

اوباما می نویسد، در ۲۷ ماه مارچ تنها چهار هفته بعد از اعلام خروج نیروهای آمریکایی از عراق، من با تیم امنیت ملی خود در تلویزیون ها ظاهر شدم و استراتژی جدید خود برای افغانستان و پاکستان را که بر اساس سفارشات و یافته های تحلیلگر اسبق سی آی ای و متخصص امور خاور میانه ترتیب شده بود، اعلام نمودم. من می دانستم که اعلام استراتژی جدید من چگونه تفسیر و توجیه خواهد شد و تعدادی از تحلیلگران فوراً مرا مسخره خواهند کرد که چگونه یک کسیکه در جریان کمپاین های انتخاباتی خود علیه جنگ حرف می زد حالا عساکر بیشتر را برای جنگ اعزام می کند.

ارسالی: نیل عزیز
ترجمه: محمد جواد رحیمی